

بررسی تطبیقی جهان بینی خیام و سعدی با تاکید بر غنیمت شمردن زمان

فاطمه چنانی^۱، محسن مولائی قلعه گزدم^۲، سپهر فارسونی^۳، سروش سعیدی اصل^۴، حامد محمدی

پرچستان^۵

^۱ دکترای زبان و ادبیات فارسی، مدرس دانشگاه های فرهنگیان استان خوزستان.

^۲ دانشجوی کارشناسی، رشته ی آموزش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پردیس حضرت رسول اکرم اهواز (دانشگاه فرهنگیان)

^۳ دانشجوی کارشناسی، رشته ی آموزش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پردیس حضرت رسول اکرم اهواز (دانشگاه فرهنگیان)

^۴ دانشجوی کارشناسی، رشته ی آموزش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پردیس حضرت رسول اکرم اهواز (دانشگاه فرهنگیان)

^۵ دانشجوی کارشناسی، رشته ی آموزش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پردیس حضرت رسول اکرم اهواز (دانشگاه فرهنگیان)

چکیده

در این مقاله ابتدا به توضیح درباره بحث غنیمت شمردن زمان و اهمیت آن در زندگی انسان پرداخته‌ایم سپس دو شخصیت بزرگ ادبیات فارسی یعنی خیام و سعدی را معرفی کرده و گزیده‌ای از اشعار این دو شاعر گران سنگ را آورده‌ایم. تحلیل و مقایسه افکار و جهان‌بینی خیام و سعدی بخش بعدی می‌باشد در بخش نتیجه‌گیری به شباهت‌ها و تفاوت‌های جهان‌بینی این دو شاعر پرداخته‌ایم که به صورت خلاصه در اینجا آنها را ذکر می‌کنیم. در تفکر خیام بودن یا نبودن انسان خللی در جهان ایجاد نمی‌کند و انسان در قلمرو هستی موجودی منفعل و بی‌اراده است. در آثار سعدی صحنه‌های عبرت‌انگیزی وجود دارد که انسان را به حسرت و عبرت فرا می‌خواند. در مجموع رگه‌هایی از اندیشه‌های خیام را می‌توان در آثار سعدی مشاهده کرد، اما تفاوت آنها را می‌توان چنین بیان کرد خیام از مردم زمانه کناره گرفته و افکار و عادات آنها را با زبان تند محکوم کرده و انسان را به خوش باشی و نخوردن غم جهان گذران دعوت می‌کند. در سوی دیگر سعدی مانند حکیمی که درد و رنج بسر را بداند انسان را به بردباری و صبر فرا می‌خواند و غنیمت شمردن زمان را به او یادآوری می‌کند. اساس تربیت او حکمت ذوقی و عملی است که همان بازگشت به سوی خداست و به این علت لحن گرم و امیدوار کننده و سرشار از شور زندگی است.

واژه‌های کلیدی: جهان‌بینی، غنیمت شمردن زمان، عبرت‌پذیری، خیام، سعدی

مقدمه

ادبیات آئینه‌ی افکار ملت هاست و شعرای بزرگ هر قوم، به علت اثری که از محیط خود پذیرفته و بر آن نهاده اند، بهترین معرف قوم و محیط خویش اند و به این جهت، تفاوت بین روش اندیشه و نوع دید آنها را به خوبی منعکس می‌سازد. «یکی از شاخه‌های فرهنگ اسلامی که اساس کار و جهان بینی خود را بر قرآن نهاده، تصوف است- البته با تمام رنگ های شخصی و فرقه ای و مکتبی آن در طول تاریخ- که دستاوردهای ادبی و نظری آن عرفان نامیده شده است» (آشوری، ۱۳۸۵: ۱۴۰)

وَالْفَلْرِصَه تَمُر مَّر السَّحَابِ قَانَتْ لِهَزْ وَأَفْرَصَ الْخَبْرِ» فرصت چون ابری زود گذر است پس فرصت نیکو را به بیهودگی از دست مدهید. (نهج البلاغه/۱۴۳۲) آرزوها بسیار و عمرها اندک است؛ پس نباید بهترین چیز را که عمر است در بدترین چیز که دنیاست باخت. انسان از هر فرصتی که بدست آید، باید نهایت استفاده را ببرد و گرنه به قول امیر مومنان (ع): «أَضَاعَهُ الْفُرْصَةَ غُصَّه» فرصت را از دست دادن موجب ندامت و پشیمانی است. (نهج البلاغه/۱۴۷۱). انسان تا زمانی که زنده است از خویشتن غافل است آن گاه بیدار می‌شود که مرگ وی نزدیک می‌گردد و مرغ جان از قفس تن پرواز می‌کند: الناس نیام اذا ماتوا انتهبوا: آدمی هنگامی بیدار می‌شود که مرگ وی فرا می‌رسد.

بحث غنیمت شمردن زمان از دیرباز مورد توجه شاعران بوده و بزرگان ادبیات فارسی نیز به این مسئله مهم پرداخته‌اند. در راس آنها خیام و سعدی قرار دارند که در اینجا به طور اجمالی به معرفی ایشان می‌پردازیم. شاید بتوان خیام را شاعری دانست که بیش از هر شاعری به بحث گذشت زمان و مرگ توجه داشته و در آثارش رد پای غنیمت شمردن زمان و دعوت به خوش باشی دیده می‌شود. در سوی دیگر سعدی شیرازی ملقب به فرمانروای ملک سخن قرار دارد که با بیان شیرین خود به این موضوع پرداخته است.

با توجه به اهمیت موضوع غنیمت شمردن زمان و بهره بردن مفید از آن بررسی این موضوع را در دستور کار قرار دادیم. نکته بعدی جایگاه والای دو شاعر گران سنگ ادبیات فارسی است که بررسی، تحلیل و مقایسه بسیار مفید، کاربردی و باعث آشنایی ما با جهان بینی ایشان می‌گردد.

روش تحقیق به صورت کتابخانه‌ای بوده است و از سایت‌ها و نرم افزار پردیس پاریسی استفاده شده است.

غنیمت شمردن زمان

شاعران نامدار فارسی زبان، همواره در سروده های خویش انسان را به مغتنم شمردن فرصت‌های محدود عمر و روزگار جوانی فرا خوانده‌اند. بهره‌گیری از زمان و غنیمت شمردن فرصت از فضایل انسانی است. زمان تنها چیزی است که قابل جبران و برگشت نیست. عقل حکم می‌کند که هر کاری در زمان خود انجام گیرد و از دست دادن لحظاتی که برای هر فردی پیش می‌آید و انسان از آن بهره لازم را نمی‌برد مذمت و نکوهش شده که در قرآن از آن به «یوم الحسره» تعبیر شده است.

حسرت خوردن آن روز هیچ شباهتی به حسرت‌های دنیوی ندارد و برای جبران آنچه فوت شده هیچ بازگشتی برای شما نیست و این حسرت دردناک‌تر از آتش دوزخ و درناک‌تر از آن دوری از لطف و همجواری پروردگار است. خداوند در سوره مبارکه مریم آیه ۳۹ چنین می‌فرماید: آنان را از روز حسرت بترسان، در آن هنگام که همه چیز پایان می‌یابد و آنها در غفلت هستند و ایمان نمی‌آورند.

استفاده از زمان به گونه‌ای شایسته فضیلتی است که مورد توجه بسیاری از نویسندگان، شاعران و حکیمان جهان، خاصه ایران بوده است. شاعران در اشعار خود بسیار به این موضوع پرداخته‌اند و مخاطبان خود را از هدر رفتن زمان برحذر می‌دارند و آنان

را به استفاده هر چه بیشتر از فرصت برای رسیدن به مدارج عالی فرا می خوانند. در اشعار شاعران، غنیمت شمردن فرصت و قدر ندانستن لحظه‌ها، به شکل بارزی بیان شده است؛ یعنی استفاده‌ی بهینه از لحظه‌ها با این دیدگاه که اگر فوت شود هیچگاه قابل دسترسی نیست.

حضرت علی(ع) فرصت‌ها را به ابرهایی تشبیه کرده‌اند که به سرعت می‌گذرند و از دسترس انسان دور می‌شوند همچنین فرموده‌اند: از دست دادن فرصت اندوهبار است.

امام باقر(ع) می‌فرماید: از تاخیر کار بپرهیز؛ زیرا دریایی است که هلاک شدگان در آن غرق می‌شوند. به اعتقاد شیخ اجل، سعدی شیرازی، فرصت چند روزه‌ی زندگی که موهبتی است الهی برای رسیدن به مقصود افرینش نباید با غفلت و بی‌خبری از دست برود:

خوش است عمر دریغا که جاودانی نیست
پس اعتماد بر این پنج روز فانی نیست
اگر ممالک روی زمین به دست آری
بهای مهلت یک روز زندگانی نیست

خیام

عمر خیام نیشابوری (نام کامل: غیاث‌الدین ابوالفتح عمر بن ابراهیم خیام نیشابوری) (زاده ۲۸ اردیبهشت ۴۲۷ در نیشابور - درگذشته ۱۲ آذر ۵۱۰ در نیشابور) که خیامی و خیام نیشابوری و خیامی النیسابوری هم نامیده شده‌است، همه‌چیزدان، فیلسوف، ریاضی‌دان، ستاره‌شناس و رباعی‌سرای ایرانی در دوره سلجوقی است. گرچه جایگاه علمی خیام برتر از جایگاه ادبی اوست و لقبش «حجّه الحق» بوده است، ولی آوازه وی مدیون رباعیاتش است که شهرت جهانی دارد. رباعیات خیام به بیشتر زبان‌های زنده برگردان شده است. آوازه وی در غرب به طور مشخص بیشتر مدیون ترجمه ادوارد فیتز جرالد از رباعیات او به زبان انگلیسی است.

یکی از برجسته‌ترین کارهای وی را می‌توان سرو سامان دادن و سرپرستی محاسبات گاه شماری ایران در زمان وزارت خواجه نظام الملک، که در دوره پادشاهی ملکشاه سلجوقی بود، دانست؛ محاسبات منسوب به خیام در این زمینه هنوز معتبر است و دقتی به مراتب بالاتر از گاه شماری میلادی دارد.

وی در ریاضیات، نجوم، علوم ادبی، دینی و تاریخی استاد بود نقش خیام در حل معادلات درجه سوم و مطالعاتش درباره اصل پنجم اقلیدس نام او را به عنوان ریاضی‌دانی برجسته در تاریخ علم بشر ثبت کرده است. پیدا کردن نظریه‌ای درباره نسبت‌های هم‌ارز با نظریه اقلیدس نیز از مهمترین کارهای اوست. شماری از تذکره نویسان، خیام را شاگرد ابن سینا و شماری نیز او را شاگرد امام موفق نیشابوری خوانده‌اند. صحت این فرضیه که خیام شاگرد ابن سینا بوده است بسیار دور از ذهن می‌نماید؛ زیرا از نظر زمانی نیز فاصله زیادی با هم داشته‌اند. خیام درجایی ابن سینا را استاد خود می‌داند ولی ابن استادی ابن سینا بیشتر جنبه معنوی دارد.

سعدی

الشیخ الامام‌المحقق ملک‌السلام افصح المتکلمین ابومحمد مشرف‌الدین (شرف‌الدین) مصلح بن عبدالله بن مشرف السعدی شیرازی از شاعران قرن هفتم هجری است. وی از یکی از دودمان‌های نژاده شیراز است چنانچه که خود می‌گوید: «همه قبیله من از عالمان دین بودند» به دنیا آمد. (سعدی شیرازی، ۱۳۷۷: ۲۳). در مورد نام و نسب و بنا بر تاریخ فوت سعدی میان

نویسندگان و اندیشمندان قدیم اختلاف نظر بوده؛ اما بنابر تحقیقات و بررسی‌های معتبر نام و نسب سعدی همان است که در ابتدا ذکر شد.

از جمله اتهامات سعدی شیرازی تخلص وی می‌باشد، به درستی معلوم نیست که تخلص شیخ اجل به سعدی از چه کسی اخذ شده است؛ اما اکثر محققین وی بر این عقیده هستند که سعدی تخلص خود را از سعدبن ابوبکر زنگی گرفته؛ چرا که علاقه و ارادت وی به سعد زنگی به وفور در آثارش ذکر شده است. تخلص وی سعدی است و در اقوال مختلف نام سعدی ذکر شده است.

در تذکره دولت‌شاه آمده است که علت تخلص وی به سعدی به دلیل ظهور وی در روزگار اتابک سعدبن زنگی سلغری است وی سی سال از زندگیش را به تحصیل علم و سیاحت گذرانید. (دولت‌شاه، ۱۳۳۸: ۲۲۳).

تاریخ ولادت وی به روشنی مشخص نیست، اما در دیباجه گلستان می‌توان سال ولادت وی را ۶۰۴ دانست؛ چرا که در مقدمه گلستان اینگونه سروده است:

ای که پنجاه رفت و در خوابی
مگر این پنج روزه دریابی
(سعدی، ۱۳۷۴: ۳۰)

در سال بعد از تالیف بوستان یعنی ۶۵۶ گلستان را تالیف و در مورد سال تألیف کتاب گلستان می‌گوید:
ز هجرت ششصد و پنجاه و شش بود
درین مدت که ما را وقت خوش بود
(همان، ۳۵)

سعدی تاریخ اتمام بوستان را چنین آورده است.
به روز همایون و سال سعید
ز ششصد فزون و پنجاه و پنج
به تاریخ فرخ میان دو عید
که پر در شد این نامبردار گنج

بنا بر ابیات فوق می‌توان سن سعدی را در سال ۶۵۶ پنجاه ساله دانست و تاریخ تولد وی را می‌توان ۶۰۶ شمرد وی از همان ابتدای کودکی تحت سرپرستی و تربیت پدرش بوده و از راهنمایی و ارشاد وی بهره‌مند گردید. (صفا، ۱۳۷۲: ۵۹۲).

گزیده‌ای از رباعیات خیام درباره غنیمت شمردن زمان

امروز تو را دسترس فردا نیست	و اندیشه فردات به جز سودا نیست
ضایع مکن این دم ار دلت بیدار است	کاین باقی عمر را بها پیدا نیست
شادی بطلب که حاصل عمر دمی است	هر ذره ز خاک کیقبادی و جمی ست
احوال جهان و اصل این عمر که هست	خوابی و خیالی و فریبی و دمی است
هنگام سپیده دم خروس سحری	دانی که چرا همی کند نوحه گری؟
یعنی که نمودند در آینه صبح	کز عمر شبی گذشت و تو بی خبری
ای دوست بیا تا غم فردا نخوریم	وین یکدم عمر را غنیمت شمیریم
فردا که ازین دیر فنا درگذریم	با هفت هزار سالگان سر به سریم
وقت سحر است خیز ای مایه ناز	نرم نرمک باده خور و چنگ نواز

کان ها که به جایند نیابند کسی
و آنها که شدند کس نمی آید باز
هنگام صبح ای صنم فرخ پی
بر ساز ترانه ای و پیش آور می
کافکند به خاک صد هزاران جم و کی
این آمدن تیر مه و رفتن دی

از منزل کفر تا به دین یک نفس است
وز عالم شک تا به یقین یک نفس است
این یک نفس عزیز را خوش می دار
کز حاصل عمر ما همین یک نفس است
این قافله عمر عجب می گذرد
دریاب دمی که با طرب می گذرد
ساقی غم فردای حریفان چه خوری
پیش آر پیاله را که شب می گذرد
ایام زمانه از کسی دارد ننگ
کیاو در غم ایام نشیند دلتنگ
می خور تو در ابگینه با ناله چنگ
زان پیش که ابگینه آید بر سنگ
بر چهره گل نسیم نوروز خوش است
در صحن چمن روی دل افروز خوش است
از دی که گذشت هر چه گویی خوش نیست
خوش باش و ز دی مگو که امروز خوش است

گزیده ای از اشعار سعدی درباره غنیمت شمردن زمان

کنون باید ای خفته بیدار بود
چو مرگ اندر آرد ز خوابت چه سود؟
(بوستان، باب نهم)
چو ما را به غفلت بشد روزگار
تو باری دمی چند فرصت شمار
دریغا که بگذشت عمر عزیز
بخواهد گذشت این دمی چند نیز
گذشت آنچه در ناصوابی گذشت
ور این نیز هم در نیابی گذشت
غنیمت شمار این گرمی نفس
که بی مرغ قیمت ندارد قفس
مکن عمر ضایع به افسوس و حیف
که فرصت عزیز است و الوقت سیف
بیا تا برآریم دستی ز دل
که نتوان برآورد فردا ز گل
باد است غرور زندگانی
برق است لوامع جوانی
دریاب دمی که می توانی
بشتاب که عمر در شتاب است
آن شب که تو در کنار مایی روزست
وان روز که با تو می رود نوروز است
دی رفت و به انتظار فردا منشین
دریاب که حاصل امروز است
نگه دار فرصت که عالم دمی است
دمی پیش دانا به از عالمی است

تحلیل اشعار خیام

خیام با زبانی ساده و بی پیرایه مقصود خود را بیان می کند در تمام اشعارش به گونه ای رنگ و بویی از خوش باشی، غنیمت شمردن زمان و مرگ دیده می شود پرسش های فلسفی خیام از دیگر مباحث جذاب و جنجالی اوست. خیام در شعارش به نقد

بودن زمان حال اشاره می کند و اندیشه فردا را چیزی جز آرزو ها و خواسته های متزلزل نمی داند و تصریح دارد که اگر شخص بیدار دل و آگاهی هستی قدر همین امروز را بدان چون مدت عمر ما نامعلوم است و نامشخص بودن معمر ما نیروی محرکی برای دریافت حال و غنیمت شمردن زمان است.

در این جهان شادی طلب کن و خوش باش که عمر ما بسیار کوتاه و دمی است چه بسیار افرادی با شکوه و عظمت و صاحب کاخ ها و ممالک بسیاری که این جهان به خود دید و همه را به زیر خاک برد پس در این جهان غم خوردن بی فایده است چون عمر ما آنقدر کوتاه است که ارزش غم خوردن را ندارد.

راهی که خیام پیشنهاد می دهد خوش باشی، سرمستی و غرق شدن در لذت است و غم مخور که مانند من و تو بسیار انسان ها آمده اند و رفته اند و بعد از ما هم انسان های زیادی خواهند آمد و خواهند رفت. و دگر بار به لحظه حال اشاره دارد و اینکه دیروز گذشت و فردا در دسترس نیست پس تنها زمان حال است که در دسترس است. تمام حرف خیام یادآوری بی ثباتی روزگار و عمر ما و خوش باشی و غنیمت شمردن زمان است.

تحلیل اشعار سعدی

نگاه سعدی به مسئله زمان بسیار ظریف و رندانه بوده او شخصی که نسبت به گذشت زمان بی تفاوت است را به شخص خفته تشبیه می کند و یادآوری میکند که اکنون باید فرصت را غنیمت شمرد و از زندگی بهره برد نه زمانی که مرگ فرا رسد. سعدی در جای دیگر خودش را هم جزو کسانی می داند که در غفلت و بی خبری به سر برده و با حالتی حسرت بار و غمگین می گوید ای انسان هایی که فرصت دارید این لحظات ارزشمند را غنیمت شمارید و نهایت استفاده را ببرید. در غیر این صورت زمان می گذرد و تنها چیزی که باقی می ماند حسرت و افسوس است پس غنیمت بشمار که عمر در شتاب است. سعدی بیشتر به بیداری انسان و یادآوری غنیمت شمردن این لحظات ارزشمند می پردازد و با تلنگری حکیمانه گویی مخاطب را از خواب غفلت بیدار می کند.

مقایسه اشعار خیام و سعدی

خیام با اشاره به کوتاه بودن عمر و بی ثباتی روزگار مخاطب را به خوش باشی و سرمستی دعوت می کند و غم خوردن را بی فایده می داند و افسوس خوردن از گذشته یا اضطراب از آینده را بیهوده می داند و آن را نقد می کند. سعدی با تلنگرهای حکیمانه و کلام شیرین به مخاطب تلنگر می زند و به او یادآوری می کند که عمر کوتاه است و بیا آن را در راه صواب و درستی استفاده کن تا پشیمان نشوی و افسوس نخوری.

نتیجه گیری

از دیدگاه خیام بودن یا نبودن انسان در گردونه طبیعت، خللی در عالم هستی وارد نمی کند؛ زیرا وی مقهور سرنوشت ازلی و ابدی خویش است و با عقل و خرد وی نیز گرهی گشوده نمی شود. پیش از ما این جهان بوده و پس از ما نیز همچنان خواهد بود. در واقع انسان در قلمروی هستی هیچ کاره است و کسی از او چیزی نپرسیده است. در آثار سعدی نیز صحنه های عبرت انگیزی است که ما را به حسرت و تاسف وا می دارد. از بسیاری کرده ها پشیمان می شویم و در زیر لب می گوییم: فغان از بدی

ها که در نفس ماست. ایام از دست رفته را به یاد می آوریم و افسوس می خوریم که بی ما بسی روزگار گل خواهد رویید و نوبهار خواهد شکفت.

از مجموع آنچه گذشت می توان نتیجه گرفت که رگه‌هایی از اندیشه خیام را در آثار سعدی به روشنی می توان یافت، اما تفاوت‌هایی را که میان اندیشه خیام و سعدی دیده می‌شود می‌توان چنین خلاصه کرد: خیام از مردم زمانه کناره گرفته، افکار و عادات آنها را با زخم زبان‌های تند محکوم می‌کند و همواره فاصله‌ای میان خود و آغوش زندگی نگاه می‌دارد گویی همه پرده‌ها از جلوی چشم او کنار رفته و عمق دالان تاریک زندگی، خود را به او نموده است و به همین خاطر لحنی قاطع و سرد دارد: بازآمدنت نیست، چو رفتی، رفتی. اما سعدی نوع بشر را دوست دارد. طبع آدمی را خوب می‌شناسد، با مردم به سر می‌برد و آنها را با بردباری و گذشت تحمل می‌کند. راه او راه میانه‌ای است که دوراندیشی یک خردمند جهان دیده برمی‌گزیند. از اینرو اساس تربیت او حکمت عملی و ذوق زندگی است که خواننده را به راه درستی که همان بازگشت به سوی خداست فرا می‌خواند و به این علت لحن او گرم، صمیمی، امیدوارکننده و سرشار از شور زندگی است و بی‌جهت نیست او را شاعر انسانیت می‌دانند و اخلاق مایه افتخار اوست.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. آشوری، داریوش. (۱۳۸۵). *عرفان و رندی در شعر حافظ*، تهران، چاپ ششم، نشر مرکز.
۳. خیام نیشابوری، غیاث‌الدین عمر بن ابراهیم. (۱۳۸۹). *رباعیات خیام*. تهران: انتشارات هلیا.
۴. دولت‌شاه بن بختی‌شاه سمرقندی. (۱۳۳۸). *تذکره الشعراء*، به همت محمد رضانی، تهران: پدیده.
۵. سعدی شیرازی، مصلح‌الدین بن عبدالله. (۱۳۷۷). *دیوان غزلیات*، به کوشش خلیل خطیب رهبر، دو جلد، چاپ دهم، تهران: مهتاب.
۶. ----- (۱۳۷۴). *کلیات سعدی*، به تصحیح محمدعلی فروغی، چاپ اول، تهران: رها.
۷. سایت تبیان
۸. سایت بصیرت
۹. سایت راسخون
۱۰. صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۲). *تاریخ ادبیات ایران*، چاپ دهم، تهران: فردوس.
۱۱. *نهج البلاغه*، ترجمه داریوش شاهین. (۱۳۶۱). تهران: انتشارات جاویدان.
۱۲. نرم افزار پردیس پارسی